

حضرت امام «اگر ولی فقیه استبداد بورژوازی را از منصب ولایت منعزل است.» مامی گویم چون منصب یک منصب شرعی است به محض اینکه یکی از شرایط پایه که شامل علم، عدالت، تقوا و همان قدرت حفاظت نظام است به هر دلیل سست شود اولاً شرعاً بر آن فرد اعمال ولایت کردن جایز نیست با فرض بر تقوا و ثانیاً بر لحاظ حقوقی هم خبرگان باید نظارت کنند.

نکته مهم این که ولایت مطلقه در چارچوب قانون اساسی نه تنها مشکل ساز نیست بلکه مشکل گشاست چرا که اصل ۵۷ نیامده بگوید ما سه قوه داریم و بعد هم ولایت فقیه مطلقه را داریم که هر کجا تشخیص دهد می تواند خارج از ضوابط سه قوه عمل کند، بلکه گفته است سه قوه زیر نظر ولایت مطلقه انجام وظیفه می کنند پس اطلاق ولایت به این معناست که نظام جمهوری اسلامی ایران یعنی ولی فقیه ولایت مطلقه دارد در وضع قانون لازم برای اداره جامعه از طریق مجلس. این اطلاق نکته ظریفی دارد به این معنی که نظام ولایی در حوزه قانونگذاری مجلسی که زیر نظر ولی فقیه است مطلقاً اجازه قانونگذاری در همه حوزه ها را دارد که قانون اساسی هم در این مورد صراحت دارد.

قوه قضائیه به طور اطلاق زیر نظر ولایت مطلقه فقیه اعمال حقوق قضایی خواهد کرد که آن قوانین را مجلس تصویب می کند. قوه مجریه هم به این شکل، هرگز اطلاق اینکه سه قوه زیر نظر ولایت مطلقه انجام وظیفه می کنند به

معنای خروج از دایره قانون نیست بلکه عدالت و تدبیر اقتضای کند که جامعه

بر اساس نظم اداره شود و اینها برای تأمین مصالح مسلمین عمل کنند. امروز اصول عقلایی اقتضای کند که اداره امور جامعه با نظر جمعی به دور از فردگرایی اداره شود. اینها یک ارتباط وثیقی با یکدیگر پیدا می کنند. قوانین عادی است که باید این مرزها را مشخص کند. در عمل اتفاق آنچنانی در حوزه اعمال ولایت مطلقه نیفتاده است. اگر اسم آن را اختیارات ویژه بگذاریم، ولایت فقیه و ولایت مطلقه یک اصطلاح سیاسی جدیدی بوده که در ادبیات معاصر وارد شده و سوء تفاهم هایی از مفهوم و حوزه اختیارات آن شده است. در کشورهای دیگر هم با نام های دیگری وجود دارد مثلاً اختیارات رئیس جمهوری آمریکا برای نصب عالی ترین مقام قضایی یا اعلام شرایط خاص.

بعد از ۱۱ سپتامبر می بینیم که با این اختیارات چه محدودیت هایی برای اعمال حقوق فردی در آمریکا به وجود آمد. در همه نظام های سیاسی دنیا در شرایط استثنایی غیر قاعده مند که

مصالح مردم و امنیت ملی اقتضای کند، فرد عالی مقام یک سری اختیارات دارد. از ملکه تشریفاتی انگلیس گرفته تا رئیس جمهوری آمریکا یا امپراطور ژاپن.

در قانون اساسی، ولی فقیه هم در برابر قانون مانند سایر مردم هستند. در حوزه زندگی، حوزه عملکرد دارد... آنجایی که ضرورت اقتضا کند برای اداره جامعه از این اختیار ولایی استفاده می شود. استفاده از اختیار ولایی عاملی شده که برخی دستگاه ها و نهادها که خیلی علاقه به اجرای قانون ندارند به دنبال این باشند که از این اختیار ولی فقیه استفاده کنند. مواردی که امام از این مورد استفاده کرده باشند کم است. رهبری هم به علت دوره ولایت (۳۰ ساله) ممکن است موارد بیشتری نسبت به ایشان داشته باشند اما من مطلع هستم مراجع برای استفاده از این حق از سوی ارگان های مختلف زیاد است که ایشان به هیچ وجه نپذیرفتند.

مثلاً بعد از انتخابات دوره هشتم وزیر اطلاعات آقای اژهای و وزیر کشور آقای پورمحمدی نامه ای به رهبری نوشتند و هر کدام دلایلی آوردند که قانون انتخابات مجلس نقایصی دارد و این مجلس چون منافع خودشان مطرح است

هر روز قانون را دستکاری می کنند و شما اجازه دهید قانون انتخاب مجلس از دست مجلس خارج شود و بیاید در مجمع تشخیص قانونگذاری شود به استناد اصل ۱۱۰ قانون اساسی. اگر این اتفاق می افتاد به این معنا بود که قانون انتخابات به عنوان یکی از قوانین مادر کشور که ابزار اعمال حاکمیت مردم است در کل از مجلس خارج می شود و تا بد به دست مجمع تشخیص که یک نهاد انتصابی است می افتاد. رهبری اصل درخواست را نپذیرفتند اما فرمودند در خود مجمع بحث کنید که آیا این مصداق «معضل» است یا نه و به من مشورت دهید. موضوع هم مجمع آمد و بحث های زیادی انجام شد. در آن زمان مهندس موسوی هم عضو مجمع بودند. من و ایشان بشدت با این موضوع مخالف بودیم. گفتم اولاً این معضل نیست که مجمع بخواهد درباره آن تصمیم بگیرد، ثانیاً این یک قانون مادر است و درست نیست انجام شود. اما فضای آن زمان به گونه ای بود که وقتی رأی گیری انجام شد غیر از من و مهندس موسوی بقیه اعضا رأی دادند که این معضل است. مرحوم آقای هاشمی هم موافق بودند که این موضوع یک معضل است. مصوبه مجمع به رهبری اعلام شد و ایشان فرمودند نوار مشروح مذاکرات را برای من بیاورید. در آخر بررسی گفت وگوهایشان نظر اقلیت مجمع که ۲ نفر بودیم را بر نظر اکثریت ترجیح دادند.

ما آنجا پیشنهاد دادیم که این معضل نیست امامی شود برای سیاست های



نمایندگان می توانند برای انتخاب حقوقدانان شورای نگهبان قانون بنویسند. به نظر من آیین نامه داخلی مجلس در این حوزه ضعیف عمل کرده است. اگر مجلس شجاع باشد زمانی که می بیند حقوقدان شرایط لازم را ندارد می تواند رأی ندهند. هیچ کس نمی تواند مجلس را مجبور کند. از این حیث هیچ تفاوتی میان انتخاب وزیر با حقوقدانان نیست

کلی انتخابات چارچوب هایی مشخص کرد تا برخی از این نوسانات جلوگیری شود. در واقع برخی دستگاه ها داوطلب هستند از این اختیارات ولایت فقیه استفاده کنند اما گاهی نمی شود. اما برخی جاها استفاده شده مثلاً در صندوق توسعه ملی که من اصل آن را مفید می دانم ولی معتقدم منابع آن در چارچوب قانون صرفاً باید صرف توسعه کشور شوند اینها به نام نگاری های دستگاه های مختلف به رهبری هزینه موارد متعدد شود. این ساز و کار بودجه را به هم می ریزد. از اصول خزانه داری گرفته تا اصول مربوط به دیوان محاسبات و لوائح بودجه. به نظر من این کار غیر ضروری است و باید اصلاح شود. این صندوق بیاید در ساز و کار مجلس و اگر زمانی برداشت ضروری بود برای آن ساز و کاری پیش بینی شود. مواردی از اعمال ولایت که جزئی بوده ممکن است بر آن نقدی وارد باشد اما اصل این اختیار اجتناب ناپذیر است و در تمام نظام های سیاسی دنیا اجتناب وجود دارد.

■ بحث ما نظام یا نهاد نمایندگی است و فلسفه اش این بود که نهادهایی که در کشور شکل می گیرند به نوعی چه در دولت و چه در مجلس به فرموده شما وکیل مردم هستند. من با شما موافقم که مشکلاتی در قانون اساسی اول وجود